

اینک بحث را درباره «احکام فقهی اجتهاد و مجتهد» پی می‌گیریم و سپس بحث را در حوزه تقلید و احکام تقلید بررسی می‌کنیم.

فصل: احکام اجتهاد و مجتهد

❖ مسئله (۱) تحصیل ملکه اجتهاد جایز است:

به نظر می‌رسد تحصیل ملکه اجتهاد به نظر بی‌مشکل است و کسی هم درباره آن ادعای حرمت نکرده است و اگر کسانی -مثل اخباری‌ها- قائل به حرمت اجتهاد شده‌اند، مرادشان «فعلیت اجتهاد» است. البته اگر قائل به وجوب «اجتهاد فعلی» (فعلیت دادن به اجتهاد) شدید طبیعی است که تحصیل ملکه اجتهاد هم مقدمه واجب می‌شود. (از باب مقدمه واجب)

توجه شود که بعید است بتوان قائل به وجوب نفسی تحصیل ملکه اجتهاد شد. ولی در مباحث آتی و در ضمن بیان ادله، به این نکته هم اشاره خواهیم کرد.

❖ مسئله (۲) اجتهاد حرام نیست.

◀ (۱) مرحوم محدث استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة، معتقد است که «اجتهاد کردن حرام است» وی بر این مسئله چنین دلیل می‌آورد که:

«أَنَّ كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ دَلَالَةٌ قَطْعِيَّةٌ مِنْ قِبَلِهِ تَعَالَى حَتَّى أُرْشَ الْخُدُشُ ، وَأَنَّ كَثِيرًا مِمَّا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْأَحْكَامِ وَمِمَّا يَتَعَلَّقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نَسْخٍ وَتَقْيِيدٍ وَتَخْصِيسٍ وَتَأْوِيلٍ مَخْزُونٍ عِنْدَ الْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ الْقُرْآنَ فِي الْأَكْثَرِ وَرَدَ عَلَى وَجْهِ التَّعْمِيَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَذْهَانِ الرِّعِيَّةِ ، وَكَذَلِكَ كَثِيرٌ مِنَ السُّنَنِ النَّبَوِيَّةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . وَأَنَّهُ لَا سَبِيلَ لَنَا فِيمَا لَا نَعْلَمُهُ مِنَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ النَّظَرِيَّةِ أَصْلِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ فَرَعِيَّةً إِلَّا السَّمَاعَ مِنَ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . وَأَنَّهُ لَا يَجُوزُ اسْتِنْبَاطُ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا مِنْ ظَوَاهِرِ السُّنَنِ النَّبَوِيَّةِ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَحْوَالَهُمَا مِنْ جِهَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَلْ يَجِبُ التَّوَقُّفُ وَالِاحْتِيَاظُ فِيهِمَا»^۱

توضیح:

۱. دلیل اول: احکام همه چیز از ناحیه خدا و رسول (ص) وارد شده است
۲. ولی قرآن و سنت رسول (ص) جز از طریق معصومین (ع) قابل شناسایی نیست، چرا که قرآن و سنت اکثراً به صورت پوشیده وارد شده‌اند (تعمیه: سخن پوشیده گفتن)

۱. الفوائد المدنیة، ص ۱۰۴

۳. و لذا جز از طریق اهل بیت (ع) نمی توان به سراغ قرآن و سنت رفت و اگر از ائمه چیزی وارد نشده است، باید توقف کرد.

ایشان دومین دلیل را چنین برمی شمارد:

«وَأَنَّ الْمُجْتَهِدَ فِي نَفْسِ أَحْكَامِهِ تَعَالَى إِنْ أَخْطَأَ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَافْتَرَى وَإِنْ أَصَابَ لَمْ يُوْجِرْ»^۱

مرحوم استرآبادی سپس چنین نتیجه می گیرد:

«وَأَنَّهُ لَا يَجُوزُ الْقَضَاءُ وَلَا الْإِفْتَاءُ إِلَّا بِقَطْعِ وَيَقِينٍ وَمَعَ فَقْدِهِ يَجِبُ التَّوَقُّفُ ، وَأَنَّ الْيَقِينَ الْمَعْتَبِرَ فِيهِمَا قِسْمَانِ : يَقِينٌ مُتَعَلِّقٌ بِأَنَّ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ فِي الْوَاقِعِ ، وَيَقِينٌ مُتَعَلِّقٌ بِأَنَّ هَذَا وَرَدٌ عَنِ مَعْصُومٍ فَإِنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جُوزُوا لَنَا الْعَمَلَ بِهِ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنْ كَانَ فِي الْوَاقِعِ وَرُودُهُ مِنْ بَابِ التَّقْيِينِ وَلَمْ يَحْصُلْ لَنَا مِنْهُ ظَنٌّ بِمَا هُوَ حُكْمُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْوَاقِعِ»^۲

◀ (۲) ما حصل سخن ایشان آن است که واجب است به روایات ائمه (ع) مراجعه کنیم و نباید مستقیماً به سراغ قرآن و سنت نبوی رفت.

◀ (۳) روشن است که این استدلال (که در جای خود و در ردّ نظریه اخباریون به آن اشاره کرده ایم) اگر هم تمام باشد، به معنای تحریم اجتهاد اصولی است و نه اینکه مطلق اجتهاد را تحریم کند چرا که مطابق نظر ایشان هم باید برای فهم مراد ائمه (ع) در روایات مأثوره اجتهاد کرد.

به عبارت دیگر آنچه در کلام استرآبادی مطرح است، نفی اجتهاد نیست، بلکه نفی حجّیت برخی از چیزهایی است که اصولیون حجت می دانند. (مثل اینکه برخی از مجتهدین استصحاب عدم ازلی را حجت نمی دانند و دیگران حجت می دانند) و لذا می توان گفت اخباری ها هم برای فهم احکام، به نوعی اجتهاد می کنند.

◀ (۴) اما عمده دلیل بر جواز اجتهاد، ادله ای است که در کلمات فقها به صورت پراکنده مطرح شده است. این ادله عمدهً برای اثبات وجوب اجتهاد به کار گرفته می شود اگر آن ادله کامل باشد، طبیعی است که می توان به بطلان حرمت اجتهاد قائل شد.

◀ (۵) برخی از موسوعه های معاصر ادعا کرده اند که:

«ان جواز الاجتهاد قد اصبح في عصرنا من البدیهيّات ... و لا يسع اى شخص انكاره حتى من

الاجتهاديين. اذ من الضرورى ان النصوص التشريعيه ليست قطعيه في مختلف جهاتها حتى

۱. همان

۲. همان

عندهم. و عليه فهم بحاجة الى تطبيق قاعده عامة على كل مسألة من المسائل الفقهية لمعرفة حكمها الشرعي من تلك النصوص»^١

ما می گوئیم:

اگر چنین ضرورتی پذیرفته شود باز هم، می توان در حجیت آن خدشه کرد. چراکه چنین ضرورتی که در اعصار حاضر حاصل آمده است، نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد.

إن قلت: هرچه بدیهی باشد، کاشف از آن است که سخن درستی است.

قلت: بدیهی بودن و ضروری بودن، می تواند به معنای آن باشد که تلقی امروز مجتهدین چنین است و کسی امروزه در آن شبهه نمی کند ولی این به معنای آن نیست که «مطلب صحیح است»

به عبارت دیگر: گاه مراد از ضروری بودن آن است که مطلب عقلاً صحیح است و گاه به معنای آن است که امروزه عقلاً در آن تشکیک نمی کنند (مثل اینکه می گوئیم در روزگار قدیم مرکزیت زمین، امری ضروری بوده است)

❖ مسئله ۳) اجتهاد واجب است

برای اثبات وجوب اجتهاد، در کلمات فقها ادله مختلفی مورد اشاره واقع گردیده است:

یک) وجوب دفع ضرر محتمل

۱. مرحوم حکیم در مستمسک وجود اجتهاد را «فطری به ملاک وجوب دفع ضرر محتمل معرفی می کنند»^۲

۲. برخی از بزرگان درباره وجوب اجتهاد (که طبعاً جواز آن را هم ثابت می کند) گفته اند که:

«بیان اننا - نحن المسلمین - نعلم - وبالضرورة - أن الله تعالی کلفنا بتکالیف شرعیة شاملة

لکل جزئیات حیاتنا الخاصة والعامة، وألزمنا بامثالها وتطبیقها فی جمیع تصرفاتنا الإرادية.

وهذا التکلیف یتطلب منا معرفة الأحکام التي کلفنا بها لتقوم بامثالها، ولا طریق لنا إلى ذلك

إلا الاجتهاد.

فإننا إن لم نقل بوجوب الاجتهاد لنعرف عن طریقہ الحکم المطلوب منا امثاله، وقمنا بالامثال

نحتمل الوقوع فی مخالفة الواقع لأنه لا مؤمن لنا عقلاً من ذلك.

وبغیة دفع هذا الضرر المحتمل یلزمنا العقل بالاجتهاد، والاعتماد علیه ليقوم بدور إنجاز الحکم،

فإن أصاب الواقع فهو المطلوب، وإن أخطأه یكون معذراً لنا عند المخالفة، حيث یصح لنا

الاحتجاج به والاعتذار، مما یدفع عنا ضرر عقوبة مخالفة الواقع التي وقعنا فیها.»^۳

ما می گوئیم:

۱. الموسوعة الفقه الاسلامی، ج ۵، ص ۲۰۲

۲. المستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶

۳. التقليد و الاجتهاد، عبدالهادی فضلی، ص ۱۸۷؛ ایضاً ن ک: المستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶

۱. این برهان به تنهایی کارآمد نیست و باید «ادله نفی حرج» و یا «ادله اختلال نظام» را به آن ضمیمه کرد. چرا که اگر گفتیم تکالیفی داریم که باید آنها را تحصیل کنیم، باید گفت اگر به آنها اطمینان نداریم، باید برای یافتن آنها احتیاط کنیم و یا اگر هم اجتهاد می‌کنیم، اثر اجتهاد ما، یقین به حکم باشد. (و نه اینکه به سراغ اجتهاد که طریقه ای ظنی است برویم).
۲. الا اینکه بگوییم احتیاط به عسر و حرج و اختلال نظام منتهی می‌شود. یا اینکه بتوانیم به وسیله ادله یقینی، ظن حاصل از اجتهاد را به عنوان حجت ثابت کنیم. (مثل ادله‌ای که حجیت را برای ظن حاصل از خبر واحد ثابت می‌کند)
۳. به عبارت دیگر، اگر فقط بخواهیم به دنبال «دفع ضرر محتمل» باشیم، باید به سراغ دفع یقینی این ضرر برویم و دفع یقینی این ضرر، جز با «تحصیل یقینی معذر» ممکن نیست و لذا یا باید ادله‌ی حجیت ظن خاص اجتهادی را مورد توجه قرار دهیم و یا به سبب ادله عسر و حرج و اختلال نظام، قائل به حجیت مطلق ظنون شویم.